



الكتاب الجديد

سرشناسه:	Ruthven, Malise .م - ۱۹۴۲ - ملایز،
عنوان و نام پدیدآور:	بنیادگرایی/املیس روتون ؛ مترجم بیژن اشتري.
مشخصات نشر:	تهران: افکار جدید، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۲۲۱ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۳۵۶-۷۳-۱
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
یادداشت:	عنوان اصلی: .: 2007 Fundamentalism : a very short introduction
موضوع:	بنیادگرایی مذهبی
موضوع:	Religious fundamentalism
موضوع:	رادیکالیسم
موضوع:	Radicalism
شناسه افزوده:	اشتری، بیژن، ۱۳۴۳ -، مترجم
رده بندی کنگره:	BL۲۳۸
رده بندی دیویی:	۳۲۰/۵
شماره کتابشناسی ملی:	۷۳۵۵۰۴۹

Fundamentalism: a very short introduction

Malise Ruthven

فاندامنتالیسم (بنیادگرایی)

مجموعه درآمده کوتاه - ۳

نویسنده: ملیس روتون

مترجم: بیژن اشتری



فاندامنتالیسم (بنیادگرایی)

نویسنده: ملیس روتون

مترجم: بیژن اشتری

مجموعه درآمدی کوتاه - ۳

نمونه خوان: سروین هنرور

نمایه ساز: مینا مغانلو

صفحه آرا: سیده سمانه حسن زاده

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۵۶-۷۳-۱

نشانی: تهران، خیابان نواب صفوی شمال، نبش آذربایجان، جنب ایستگاه


متروی نواب، برج گردون، ورودی شمال، طبقه ی نهم، واحد ۹۰۳

کدپستی: ۱۳۱۹۶۵۳۸۸۶

تلفن دفتر و دورنگار: ۰۲۱۶۶۳۸۳۳۱۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

 nashrefkar@gmail.com

 @nashrafkar

 nashrefkar

 Fidibo.com/nashrefkar

 Taaghche.ir/nashrefkar

فهرست مطالب



۱	مقدمه.....
۳	فصل نخست: شباهت‌های خانوادگی.....
۳۳	فصل دوم: شوک تفاوت.....
۵۵	فصل سوم: دام‌های ملانقی‌گری.....
۸۳	فصل چهارم: نظارت بر زنان.....
۱۱۱	فصل پنجم: بنیادگرایی و ملی‌گرایی. بخش نخست.....
۱۲۷	فصل ششم: بنیادگرایی و ملی‌گرایی. بخش دوم.....
۱۵۷	فصل هفتم: نتیجه‌گیری.....
۱۷۵	منابع.....
۱۸۱	منابع بیشتر.....
۱۸۵	تصاویر.....
۲۰۱	نمایه.....

مقدمه

کتاب حاضر ثمرهٔ تاملاتِ سالیان متمادی من دربارهٔ حرکت‌های احیاگرانه‌ای است که به ظاهر در تمامی سنت‌های مذهبی عمده رخ داده است. این کتاب همچنین دربارهٔ ظرفیت‌های بالقوهٔ حرکت‌های احیاگرانهٔ مذهبی برای ایجاد تعارض‌های به‌شدت انباشتهٔ سیاسی و اجتماعی در یک دنیای جهانی‌شدهٔ هر دم رو به کوچک‌تر شدن است؛ دنیایی که آدم‌های آن با وجود داشتنِ اعتقاداتِ گوناگون و ناهمگون مجبور به زندگی در کنار یکدیگرند. کتاب حاضر ضمن پذیرفتن این موضوع که بنیادگرایی یک واقعیتِ زندگی در سدهٔ بیست‌ویکم میلادی است - که به چشم‌گیرترین شیوهٔ ممکن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خود را به رخ کشید - سعی دارد که برخلاف نقایص آشکارش، پاره‌ای از معانی همراه این اصطلاح را توضیح دهد. بنیادگرایی دقیقاً ریشه در زمینهٔ الهیاتی خاص آمریکای پروتستان اوایل سدهٔ بیستم دارد، و به کار بردن اصطلاح مذکور در فراسوی محدودهٔ اصلی‌اش، بی‌هیچ اغراقی، مشکل‌ساز است. با وجود این، امیدوارم از طریق ارائهٔ نمونه‌ها و توازی‌های متعدد نشان دهم که در سنت‌های مذهبی متفاوت، شباهت‌های قاطعی میان بنیادگرایی‌ها یا ستیزه‌جویی‌های مذهبی وجود دارد. این شباهت‌ها چه بسا معادل با گزینهٔ اعتقادی منسجمی برای پیروزی دمکراسی لیبرال نباشد، آن‌گونه که از سوی فرانسیس فوکویاما^۱ در مقالهٔ معروفش، پایان تاریخ و آخرین انسان^۲ - منتشر شده در سال ۱۹۹۲ - مطرح شده است.^۳ اما شباهت‌های

1. Francis Fukuyama (1952-)

2. *The End of History and the Last Man* (1992)

۳. فوکویاما در این مقاله مهم به مباحثی از قبیل چگونگی تقریر تاریخ و این تفکر که رویدادها یکپارچه و جهت‌دار نیستند، می‌پردازد. به باور فوکویاما فن‌آوری‌های جدید ما را وارد مرحله‌ای از توسعه کرده که «پسانسانی» است. دو ایده «پایان تاریخ» و «پایان انسان» مورد اشاره در این مقاله از مفاهیم کلیدی پساندرنیسم است.

گفته شده، به باور من، حکایت از بیماری سوء تغذیه معنوی و روابط فرهنگی دستخوش اختلال کارکردی‌ای دارد که ویژگی دنیایی است که برخی از شارحان معاصر ترجیح داده‌اند از آن به‌عنوان «سرمایه‌داری متأخر»^۱ نام ببرند.

افراد بسیاری از دانشجویان، دوستان، و همکاران، در شکل‌گیری این کتاب نقش داشته‌اند. دانشجویان کالج دارتموث^۲، دانشگاه ابردین^۳، دانشگاه کالیفرنیا در سن دیگو^۴، و کالج کلرادو^۵ با پرسش‌ها و نوشته‌هایشان به من کمک کردند تا افکارم را روی موضوع متمرکز کنم. دوستان و همکاران دانشگاهی‌ام از جمله جیم ترور^۶ فقید، آلبرت حورانی^۷ فقید، هانس پنر^۸، جین گارت ویت^۹، فیلیپ خوری^{۱۰}، آرتور دروگ^{۱۱}، رابرت لی^{۱۲}، چارلز تریپ^{۱۳}، سامی زوبیدا^{۱۴}، مکس تیلور^{۱۵}، دیوید ودل^{۱۶}، کتیل ولدن^{۱۷}، افرانیم اینبار^{۱۸} و فرد هالیدی^{۱۹}، با دعوت من به کنفرانس‌ها، جلسات سخنرانی و سمینارها به تحریک اندیشه‌هایم کمک کردند. دوست دارم که تشکرهای خودم را از همه آنان، و نیز مارتین مارتی^{۲۰} و اسکات اپل‌بای^{۲۱} برای دعوتم به دو اجلاس «پروژه بنیادگرایی»^{۲۲} در شیکاگو در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳ ابراز کنم؛ نشست‌هایی که سبب بروز نخستین علائق من به موضوع «بنیادگرایی» شد و به من فرصت داد تا با پژوهشگرانی از شاخه‌ها و کشورهای متعدد دیدار و گفت‌وگو کنم.

الفی پالیس^{۲۳} با مهربانی برخی اطلاعات درباره بنیادگرایی یهودی را، که در فصل شش کتاب از آن استفاده کرده‌ام، در اختیارم گذاشت.

۱. Late Capitalism: اصطلاح «سرمایه‌داری متأخر» را اولین بار ارنست مندل (Ernest Mandel) مطرح کرد. به باور او، در سرمایه‌داری متأخر شرکت‌های چند ملیتی رشد می‌کنند، فن‌آوری اطلاعات توسعه پیدا می‌کند و بازنمایی به کالا مبدل می‌شود. این توصیف مندل تأثیر زیادی بر کار فردریک جیمسون (Fredric Jameson) گذاشت و «کلاسی شدن» هر چیزی، از هنر تا سبک زندگی را مطرح کرد.

- | | | |
|--|------------------------|--------------------|
| 2. Dartmouth College | 3. Aberdeen University | 6. Jim Thrower |
| 4. University of California, San Diego | 5. Colorado College | 9. Gene Garthwaite |
| 7. Albert Hourani | 8. Hans Penner | 12. Robert Lee |
| 10. Philip Khoury | 11. Arthur Droge | 15. Max Taylor |
| 13. Charles Tripp | 14. Sami Zubaida | 18. Efraim Inbar |
| 16. David Weddle | 17. Ketil Volden | |

۱۹. Fred Halliday: فرد هالیدی در ماه‌های آغازین ۲۰۱۰ چشم از جهان فروبست.

- | | |
|----------------------------|-------------------|
| 20. Martin Marty | 21. Scott Appleby |
| 22. Fundamentalism Project | 23. Elfi Pallis |

فصل نخست: شباهت‌های خانوادگی

اچ. ال. منکن^۱، روزنامه‌نگار معروف آمریکایی در دهه ۱۹۲۰ نوشت: «امروزه تقریباً در هر کجای ایالات متحده که باشید و تخم مرغی را از پشت پنجره قطار به بیرون پرتاب کنید، به یک بنیادگرا اصابت خواهد کرد.» بنیادگرایی واژه‌ای است که امروزه برای هر کسی آشناست. به‌ندرت روزی سپری می‌شود که خبری از یک فاجعه تروریستی در گوشه‌ای از جهان به گوشمان نرسد؛ فاجعه‌ای که مسابقات مبارزان مذهبی بنیادگرا بودند. یکی از آشنایان من در ۷ جولای ۲۰۰۵ در متروی لندن در واقع مشغول خواندن همین کتاب^۲ بود که واگنی در همان نزدیکی منفجر شد. بر اثر این انفجار که باید آن را بدترین فاجعه تروریستی‌ای که تاکنون در خاک بریتانیا رخ داده دانست، ده‌ها مسافر کشته شدند. در مجموع، بمب‌گذاران انتحاری، که سه مرد جوان سنی بریتانیایی اهل لیدز^۳ بودند، موفق به کشتن خودشان و ۵۳ نفر دیگر شدند. این حادثه همچنین صدها مجروح به‌جا گذاشت که بسیاری از آن‌ها تا آخر عمر معلول باقی خواهند ماند.

جاناناتا ویلیامز^۴، موزه‌دار «موزه بریتانیا»، بعدها در ایمیلی خطاب به من نوشت:

این واقعیت که من موقع انفجار بمب در قطار مشغول خواندن کتاب شما بودم^۵،

1. H. L. Mencken

۲. منظور نسخه چاپی اول کتاب حاضر است که در سال ۲۰۰۵ چاپ و منتشر شد.

3. Leeds

4. Jonathan Williams

۵. کتاب حاضر، ابتدا در سال ۲۰۰۵ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد چاپ شد و سپس چاپ دوم آن در قالب مجموعه کتاب‌های درآمدی کوتاه آکسفورد در سال ۲۰۰۷ توسط همین انتشارات چاپ و منتشر شد.

باعث شد تا عمیقاً به تجربه مذکور بیندیشم و آن را بازان‌دیشی کنم، و گذشته از خیلی چیزهای دیگر، اساساً این تجربه فرصتی به من داد تا دریابم که فارغ از هر انگیزه‌ای که این مردان جوان را به طرف کشتن خودشان و کشتن بسیاری دیگر سوق داده است، آن موضوع کلیدی‌ای که ما نیاز به درک و فهمش داریم، نه «اسلام» که شکست مذهب سنتی در شمول کردن و جذب مدرنیته است. در پی این حوادث نظراتم درباره بسیاری از چیزها تغییر یافته است. برای نمونه، داعیه‌های مذهب مسیحی خودم در خصوص تملک انحصاری حقیقت، یکی از آن مواردی است که من با آن مشکل دارم، و همین‌طور موضوعات تنگ‌نظرانه دیگری مثل دلمشغولی مطلقاً انزجارآور «فرقه انگلیکن»^۱ در خصوص قضایای گرایش‌ات جنسی.

چشم‌گیرترین فاجعه بنیادگرایانه‌ای که تاکنون رخ داده، عملیات انتحاری ربودن سه هواپیمای مسافربری در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط جنگجویان سنی وابسته به سازمان القاعده بوده است؛ سازمانی که رییس افتخاری آن، اسامه بن لادن^۲، تبعه ناراضی عربستانی، است. بر اثر برخورد هواپیماهای ربوده شده به دو آسمان‌خراش «مرکز تجارت جهانی»^۳ در نیویورک^۴ و ساختمان «وزارت دفاع آمریکا»^۵ در نزدیکی واشینگتن^۶ حدود سه‌هزار نفر کشته شدند. این فاجعه نمونه کلاسیکی بود از «تبلیغ برای یک اقدام»: تصویر فروپاشی برج‌ها، این نمادهای غربی، در ضمیر خودآگاه عمومی به‌مثابه شمایی از ترور اسلام‌گرایانه یا، از نقطه دید دیگری، به‌مثابه مقاومت موجه در برابر برتری طلبی آمریکایی حکم و ثبت شده است. اما ده‌ها فاجعه تروریستی دیگر هم رخ داده که تیتراهای اصلی خبری روز را به خود اختصاص داده‌اند؛ فاجعه‌هایی که بنیادگرایان به‌خاطرش مقصر شناخته شده‌اند. اغلب این حوادث را منسوب به تروریست‌های مسلمانی کرده‌اند که عموماً تصور می‌شود دشمنی و ستیزه آنان با غرب، و به‌ویژه با ایالات متحده آمریکا، ثمره دیدگاه‌های بنیادگرایانه

۱. Communion Anglican: وابسته به «کلیسای انگلستان».

2. Osama bin Laden (1957-2011)

3. World Trade Center

4. New York

5. Pentagon

6. Washington

آنان است. هر چند این ویژگی مطلقاً فقط خاص اسلام نیست - افراطیون یهودی، سیک^۱ و هندو مسؤل ترور سه نخست‌وزیر بوده‌اند^۲ - اما چنین به نظر می‌رسد که در زمان حاضر جهان اسلام، به‌خصوص مستعدِ خشونتِ مُلهم از مذهب است.

از میان منازعاتِ نشأت گرفته از سازش‌ناپذیری بنیادگرایانه، منازعهٔ اعراب - اسرائیل همچنان خطرناک‌ترین بشکهٔ باروت در آستانهٔ انفجارِ جهان است. از نظرگاه یک انسان منطقی، این بن‌بست موجود در خاورمیانه تصویرگرِ دام‌هایی است که سیاست‌های بنیادگرایانه در درون آن، جهان را به حرکت وامی‌دارد. درست است که یکتاپرستان (از جمله غالب یهودیان، مسیحیان و مسلمانان) ربوبیتِ متعالی یگانه‌ای را، فارغ از نام‌های متفاوتی که روی آن گذاشته‌اند (یهوه، تثلیث، الله) می‌پرستند، اما موقعی که بحث درک ارادهٔ خداوند، یا نیت‌های خداوند، پیش می‌آید، پیروانِ خودخواندهٔ او مواضع به‌شدت مخالفی را در برابر یکدیگر اتخاذ می‌کنند. از دیدگاه یک آدم بی‌ایمان سکولار، یا یک آدم لیبرال دارای نقطه‌نظراتِ امروزی دربارهٔ گفتمانِ مذهبی، خداوندِ تروریست‌های بنیادگرا باید موجودِ شروری - اگر نگوئیم اهریمنِ صرف - باشد؛ قدرتی اهریمنی که از به جان هم انداختنِ انسان‌ها لذت می‌برد.

بنیادگرایی مذهبی، آن‌گونه که وسیعاً درک و فهم شده، از اواخر دههٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰ منبع و منشأ اصلی تعارضات در جهان بوده است. سقوط «دیوار برلین»^۳ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به پایان «جنگ سرد»^۴ شد که این به سهم خود اثرات جانبی فراوانی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین برجای گذاشت. آمار کشته‌شدگان

۱. Sikh: آتینی است که در سدهٔ پانزدهم میلادی در پنجاب در شمال هند توسط گورو نانک (Guru Nanak) بنیان گذاشته شد. این دین مخلوطی از هندو و اسلام است و ارتباط ارگانیکی با پنجاب دارد. سیک‌ها راه نزدیکی به خداوند را تفکر و پارسیایی می‌دانند. دین سیک را رهبری نانک و نه جانشین وی پیشرفت بسیاری کرد، لذا به‌واسطهٔ این ده گورو اولیه «دین گوروها» نیز نامیده می‌شود. سلسلهٔ گوروها در ۱۷۰۰ میلادی به پایان رسید و از آن‌زمان به بعد زمام امور مذهبی سیک‌ها را «انجمن گورو» بر عهده دارد.

۲. اشاره‌ای است به ترور ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هند، در ۱۹۸۴ توسط یکی از محافظین سیکش؛ ترور راجیو گاندی، نخست‌وزیر سابق هند، در ۱۹۹۱ توسط یک تروریستِ تامیل؛ و ترور اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، در ۱۹۹۴ توسط یک تروریستِ بنیادگرای یهودی.

۳. دیوار برلین در ۱۳ آگوست ۱۹۶۱ بین دو آلمان غربی و شرقی کشیده شد و ۲۸ سال برپا بود.

۴. جنگ سرد شامل دوره‌ی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ است که طی آن دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در تقابل با یکدیگر بودند، بی‌آنکه درگیر جنگ عملی با هم شوند. با سقوط شوروی جنگ سرد نیز خاتمه یافت.

ناشی از تعارض‌های مذهبی معاصر، یا تعارض‌هایی که مذهب در آن نقش داشته، به طرز وحشتناکی بالا است. البته چه بسا گناه همه این تعارض‌ها را نمی‌توان به گردن بنیادگرایی مذهبی انداخت. عوامل محلی، از جمله قوم‌گرایی و ملی‌گرایی، در شکل‌گیری فجایع گفته‌شده نقش داشته‌اند. اما چنین به نظر می‌رسد که مذهب، به مثابه نیرویی انگیزه‌بخش و هویت‌بخش، جایگزین ایدئولوژی‌های قدیمی مارکسیسم-لنینیسم، ناسیونال‌سوسیالیسم، و استعمارستیزی شده و به این ترتیب مذهب به چالش‌گر اصلی نظم جهانی مبتنی بر قدرت برتری طلبانه غرب کاپیتالیستی لیبرال مبدل شده است. همان‌گونه که تناقضات داخلی لیبرالیسم (مثلاً تناقض میان حقوق عام فردی و مقتضیات منافع تجاری امپریالیستی) منجر به بروز جنبش‌های استعمارستیزانه دوران پسا-جنگ جهانی دوم شد، نخستین جوانه‌های بنیادگرایی (از حیث معنایی و نه به مثابه پدیده‌ای کهن) نیز در ایالات متحده، درست در مرکز غرب کاپیتالیست، به بار نشست.

دانشگاهیان همچنان مشغول بحث درباره این موضوع هستند که آیا استفاده از واژه «بنیادگرایی» در خارج از زمینه اصلی‌اش - متون مذهبی پروتستان‌ها - مناسب دارد یا نه. پژوهشگران اسلامی می‌گویند از آنجایی که همه مسلمانان با ایمان، باور دارند که قرآن - متن الهی اسلام - کلام بی‌واسطه خداوند است، بنابراین همه آنان به اصل خطاناپذیری این کتاب مقدس باور دارند، درحالی‌که از نظر پروتستان‌ها خطاناپذیری انجیل تنها یکی از صفات بارزی است که بنیادگرایان را از لیبرال‌ها^۱ متمایز می‌کند. اگر همه مسلمانان با ایمان بنیادگرا باشند - با توجه به این تعبیر خاص که از اصطلاح «بنیادگرا» به عمل آمده - در این صورت اصطلاح گفته‌شده بی‌معنی می‌شود، زیرا دیگر نمی‌توان بین جنگجوی تدروی مسلمان که خواهان اسلامی کردن جامعه خود است و مسلمان درویش‌صفت که کاملاً از دخالت در سیاست اجتناب می‌کند، تمایزی قائل شد. ناقدان «متن‌شناسی»^۲ انجیلی با بررسی‌های خود - مبتنی بر تحلیل‌های متنی دقیق درباره عامل اصلی طغیان بنیادگرایانه پروتستانی علیه لیبرالیسم و مدرنیسم - آموزه‌های سنتی را مثلاً با طرح این ادعا که «کتاب

۱. لیبرال در اینجا به معنای دین‌داری است که برداشت‌های عقلانی و امروزی از دین دارد.

۲. Higher Criticism را اینجا به «متن‌شناسی» برگردانده‌ایم. منظور از «متن‌شناسان»، کارشناسان خبره در شناخت متون مذهبی است که از این طریق مقدس بودن کتب مذهبی را به چالش می‌کشند.

عیسی)« بیشتر از یک نویسنده داشته و اسفار خمسه (تورات)^۱، نخستین پنج کتاب عهد عتیق^۲، توسط خود موسی [ع] نوشته نشده، به چالش کشیده‌اند. اما، برعکس، ناقدان «متن‌شناس» قرآنی با وجود به چالش کشیدن این باور دینی که هر کلام موجود در متن قرآن از طرف خداوند و به واسطه جبرئیل فرشته به حضرت محمد [ص] دیکته شده، نتوانسته‌اند سبب‌ساز مسئله عمده‌ای در جهان اسلام تا این تاریخ شوند؛ هر چند این موضوع به موقع خود می‌تواند زیر عنوان تئوری‌های ادبی - انتقادی در حلقه‌های آکادمیک ریشه بدواند. نگرانی‌های فعلی بیشتر بنیادگرایان مسلمان عمدتاً ناشی از یک دست‌ورکار متفاوت است: براندازی حکومت‌هایی که تصور می‌شود فاسدند یا طرفدار غرب‌اند و جایگزین ساختن مجموعه قوانین فطری شرعی برگرفته از قرآن و سنت محمد رسول‌الله [ص] با قوانین وارداتی غربی. پژوهشگران دین‌په‌ود، در زمینه‌ای اندکی متفاوت، یادآور می‌شوند که اصطلاح «بنیادگرایی» در زمان اطلاق به گروه‌های راست‌اندیش افراطی‌ای همچون «هاردیم»^۳ - که بعضی از آنان حاضر به شناسایی مشروعیت کشور اسرائیل نیستند - و مهاجرنشین‌های یهودی‌ای از سنخ «گوش امیونیم»^۴ - که بیشتر روی «سرزمین اسرائیل» تأکید می‌کنند تا به‌جا آوردن قوانین مذهبی یهودی حلاقه^۵ - معانی گسترده‌تری پیدا می‌کنند.

بنیادگرایی، از نگاه منتقدانش، صرفاً یک واژه کثیف ده کلمه‌ای است. این واژه همچون ناسزایی است که از سوی لیبرال‌ها و عقل‌گرایان باورمند به ارزش‌های «عصر روشنگری»^۶ علیه هر گروه و مذهب و دسته‌ای که جرأت کرده مطلق‌گرایی نگرش‌های پسا-روشنگری

۱. Torah: تورات قوانین روحانی یهودیان است که در پنج کتاب اسفار نخست عهد عتیق، که گفته می‌شود توسط موسی [ع] نوشته شده‌اند.

۲. عهد عتیق و عهد جدید در کنار هم کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند. عهد عتیق شامل بیش از ۴۰ کتاب است.

3. Hardim

۴. Gush Emunim: جنبش مذهبی ارتدکس یهودی، به رهبری موشه لونیگر. این گروه از شهرسازی مهاجران یهودی در کرانه غربی رود اردن پشتیبانی می‌کند و رهبران آن از جمله تندروترین بنیادگرایان اسرائیلی‌اند. در ادامه، به تفصیل درباره این گروه گفته خواهد شد.

۵. Halakha: قوانینی که بر اعمال دینی و عرفی جامعه یهودیان حاکم است. ریشه کلمه به الهاماتی (حگاده) که به موسی [ع] در کوه سینا می‌شده است، برمی‌گردد.

۶. Enlightenment: روشنگری پروژه‌ای است که در اروپای قرن هجدهم شروع شد. این اصطلاح که بعضاً به جای مدرنیته به کار می‌رود، جنبشی پیشرو است که اعتقاد دارد علم و جست‌وجوی عقلانی و بحث آزاد می‌تواند انسان را از ظلم و ترس برهاند. هدف روشنگری، کنترل طبیعت و سازماندهی جامعه و پیشرفت اخلاقی بشریت است.

را به چالش بکشد، مطرح می‌شود. گروه دیگری از پژوهشگران می‌گویند که بنیادگرایی چیزی نیست جز یک کاریکاتور یا تصویر آینه‌ای از همان نگرش‌های پسا-عصر روشنگری که وانمود به مخالفت با آن می‌کند: بنیادگرایان با انتخاب همان سبک عقلانی مباحثه‌ای مورد استفاده دشمن سکولار اقدام به واپس‌زنی یا نابودی رویکردهای چندمعنایی و چندوجهی‌ای می‌کنند که از طریق آنان حماسه و دین برای تمامی وجوه روح و روان بشری - و نه برای ذهن اهل استدلال - جذابیت پیدا می‌کند. به این ترتیب، بنیادگرایان چیزی را عرضه می‌کنند که یک انسان‌شناس از آن به‌عنوان «تظاهر فخر فر و شانه استدلال عقلانی برای به زیر سلطه در آوردن نقش دین» نام می‌برد.

واژه‌ها چنان انرژی و زندگی‌ای از خودشان دارند که معمولاً مطابق میل‌ها و خواسته‌های دقیق پژوهشگران عمل نمی‌کنند. واژه «بنیادگرایی» مدت‌هاست که از کُنج پستوی پروتستانی‌اش، که دوران معناشناختی خود را از آنجا در ابتدای سده بیستم آغاز کرد، بیرون آمده است. اشارات ضمنی یا معانی منتسب به واژه‌ها را نمی‌توان تنها به متنی محدود کرد که این واژه‌ها از آن منشأ گرفته‌اند: اگر بخواهیم «بنیادگرایی» را به معنای اصلی‌اش محدود کنیم، پس باید همین کار را هم درباره‌ی واژه‌هایی مثل «ملی‌گرایی» و «سکولاریسم»^۱ بکنیم؛ واژه‌هایی که مثل واژه «بنیادگرایی» ابتدا در غرب پسا-روشنگری، و پیش از ضمیمه شدن این واژه‌ها به جنبش‌ها و حرکت‌های جوامع غیرغربی، پدیدار شدند. پدیده بنیادگرایی، فارغ از هر مخالفت فنی‌ای که علیه استفاده از واژه «بنیادگرایی» در خارج از محدوده اصلی‌اش وجود دارد، خودش موجودیت خودش را شرح می‌دهد؛ هر چند هیچ تعریف یگانه‌ای از این پدیده وجود ندارد که بدون مخالف باشد. در کلی‌ترین ارزیابی‌ها، می‌توان بنیادگرایی را به مثابه شیوه‌ای مذهبی موجود معرفی کرد که خود را در قالب یک استراتژی بیان می‌کند؛ استراتژی‌ای که دین‌داران در معرض حمله، سعی دارند با توسل به آن هویت‌های متمایز خویش را به‌عنوان افراد یا گروه‌هایی که رودرروی مدرنیزه‌کردن^۲ و سکولاریزه‌کردن قرار گرفته‌اند، حفظ کنند.

۱. سکولاریسم به معنای عرفی کردن و راندن دین از حوزه عمومی (دولت) به حوزه خصوصی است.

۲. مدرنیزه‌کردن به معنای هماهنگ ساختن یا به‌روز کردن یک چیز با نیازها یا شیوه‌های امروزی است. پدیده مدرنیزه‌کردن یا مدرنیزاسیون، روندی دائمی و همیشگی است.

بروس لارنس^۱، پژوهشگری که معتقد است واژه «بنیادگرایی» می‌تواند به فرانسوی زمینۀ پروتستانی اصلی‌اش برود، ارتباط میان بنیادگرایی و مدرنیته^۲ را تعیین‌کننده تلقی می‌کند. از نظر لارنس، بنیادگرایی به این دلیل یک پدیده چندکانونی است که برتری‌طلبی مدرنیستی هم با وجود ریشه داشتنش در برخی از نقاط مغرب‌زمین، صرفاً محدود به مسیحیت پروتستانی نیست. «عصر روشنگری» روی تعداد قابل توجهی از یهودی‌ها تأثیر گذاشت. «عصر روشنگری» همچنین به دلیل مستعمره شدن بیشتر نقاط آفریقا و آسیا در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، زندگی‌ها و سرنوشت‌های بسیاری از مسلمانان را زیر تأثیر قرار داد. از این نگاه، برتری‌طلبی مدرنیستی با کسب استقلال سیاسی کشورهای موسوم به «جهان سوم» پایان‌پذیرفت. در واقع، با توجه به عواقب گسترده انقلاب علمی برآمده از «عصر روشنگری»، این مخصصه مدرن که بنیادگرایان در هر جا و مکانی علیه آن واکنش نشان می‌دهند، به هر گوشه‌ای از جهان تسری پیدا کرده است.

در این کتاب ترجیح دادم به جای انتقاد از مفیدبودن «بنیادگرایی» به عنوان اصطلاحی تحلیلی، پیچیدگی‌ها و ابهام این پدیده را شرح دهم و برخی از معانی پنهان آن را آشکار کنم. واژه چه‌بسا کمتر قانع‌کننده باشد، اما پدیده شایستگی تحلیل را دارد. اصطلاح «بنیادگرایی» چه مورد علاقه ما باشد و چه نباشد، در هر حال جنبش‌های بنیادگرایانه یا شبه‌بنیادگرایانه در بسیاری از نقاط دنیا، از آمریکا تا جنوب شرقی آسیا، سر برآورده‌اند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که این جنبش‌ها، که در چارچوب سنت‌های اغلب ادیان بزرگ جهان رخ داده‌اند، شبیه به یکدیگرند. اما همه این‌ها چیزی را آشکار می‌کنند که لودویگ ویتگنشتاین^۳ فیلسوف، از آن به عنوان «شباهت‌های خانوادگی» نام می‌برد. ویتگنشتاین در توضیح قیاسش، از بازی‌ها مثال آورد: بازی‌های صفحه‌ای، بازی‌های ورقی، بازی‌های تویی، بازی‌های المپیک و غیره. او معتقد است که ما به جای اینکه بازی‌های مختلف را به دلیل نام مشترک «بازی» که به آن‌ها گفته می‌شود، واجد یک ویژگی منفرد بارز تصور کنیم، باید آن‌ها را به واسطه

1. Bruce Lawrence (1941)

۲. مدرنیته را با ویژگی‌های زیر می‌شناسند: پیشرفت، خوش‌بینی، عقلانیت، جست‌وجوی شناخت مطلق و ایده‌شناخت خود واقعی.

3. Ludwig Wittgenstein (1889-1951)

شباهت‌ها و رابطه‌هایی که با هم دارند، بررسی کنیم. چنین بررسی‌ای می‌تواند شبکه پیچیده و ویژگی‌هایی را آشکار کند که همدیگر را قطع و همپوشانی می‌کنند. نمونه مناسب در این مورد، شباهت‌های بعضاً کلی و بعضاً جزئی موجود در اعضای مختلف یک خانواده است که می‌بینیم چگونه ویژگی‌های مختلف آنان - قد و قواره، ترکیب صورت، رنگ چشم‌ها، خلق و خو و غیره - به شیوه‌ای مشابه درهم آمیخته و با یکدیگر همپوشانی دارند.

پیش از پرداختن به بررسی این شباهت‌ها مفید خواهد بود که جمع‌بندی‌ای از تاریخ واژه «بنیادگرایی» و شکوفایی دوران معاشناختی آن بکنیم. ریشه‌های این واژه به نسبت روشن و گویاست. گرچه واژه «بنیادگرایی» در اغلب نقاط دنیا مترادف با اشارات ضمنی منفی است، اما در آغاز پدید آمدنش نه واژه‌ای برای ناسزاگویی بود و نه حتی واژه‌ای دارای بار انتقادی. واژه «بنیادگرایی» در اوایل سده بیستم میلادی نه در «نوار انجیلی جنوب کهن»^۱، که شاید عموماً تصورش را کرده‌اند، که در کالیفرنیا جنوبی، یکی از پرشتاب‌ترین مناطق آمریکا از حیث توسعه اقتصادی، پدیدار شد؛ درست در همان مکان و در همان زمانی که صنعت فیلمسازی هالیوود، به‌عنوان یکی از لولوخور خوره‌های اصلی بنیادگرایی مسیحی در حال سربر آوردن بود. میلتن استیوارت^۲ و لیمن استیوارت^۳، دو برادر مسیحی مؤمن که از راه استخراج و فروش نفت در کالیفرنیا ثروت هنگفتی اندوخته بودند، در سال ۱۹۱۰، برنامه پنج‌ساله‌ای را برای حمایت مالی از تولید و چاپ مجموعه‌ای از جزوه‌های مذهبی جهت نشر مجانی در میان گروه‌های زیر در سرتاسر جهان آغاز کردند: کشیش‌های پروتستان، اونجلیست‌ها^۴، مبلغین مذهبی، استادان الهیات دانشگاه‌ها، دانشجویان رشته الهیات، دبیران نهادهای مذهبی «انجمن مردان جوان مسیحی»^۵، مسئولین کلاس‌های تعلیمات

۱. Bible Belt of the Old South: «جنوب کهن» یا «نوار انجیلی» سرزمین‌هایی در جنوب آمریکا مانند ایالت تگزاس و ایالات مجاور است که از دیرباز گرایش مذهبی تندوتیزی، در قیاس با دیگر نقاط آمریکا داشته‌اند. جنبش بنیادگرایی مسیحی به‌طور عمده در همین مناطق پایگاه نیرومند دارد. پرنفوذترین گروه‌های بنیادگرای آمریکا عبارت‌اند از: «مجمع باپتیست‌های جنوبی»، «کلیسای جماعت ربانی» و «منتظران ظهور روز هفتم».

2. Milton Stewart (1838-1923)

3. Lyman Stewart (1840-1923)

۴. evangelists: واژه‌ای با ریشه‌های یونانی به معنای اصول در تزکیه نفس تنها از طریق ایمان (به معنی تعهد فردی) و اقتداری که بر طبق کتاب مقدس است. این واژه همچنین بیشتر به کلیساهای پروتستانی‌ای که تأکید بر تغییر فردی دارند و متعهد به تزکیه نفس و اقتدار از طریق کتاب مقدس هستند، گفته می‌شود. م.

5. Young Men's Christian Association (YMCA)

دینی کلیساها در روزهای یکشنبه، کارکنان کلیساها، و ویراستارانِ ناشرین کتاب‌های مذهبی. جزوه‌های نام‌برده شده که زیر عنوانِ بنیادها: گواهی حقیقت^۱ توسط تعدادی از علمای سرشناس دینی آمریکایی و بریتانیایی نوشته شده بود، یک هدف را دنبال می‌کرد و آن متوقف ساختن چیزی بود که برادران استیوارت و ویراستاران‌شان از آن به عنوان «زوالِ باورهای بنیادین مسیحیتِ پروتستان» یاد می‌کردند. این باورهای بنیادین عبارت بودند از: خطاناپذیری انجیل؛ خلقِ مستقیمِ کائنات و بشریت از هیچ توسط خداوند (برعکس ادعای نظریهٔ تکامل^۲ داروین)؛ واقعیت داشتن معجزه؛ تولد عیسی [ع] از مادرِ باکره؛ واقعیت داشتنِ تصلیبِ عیسی [ع] و زنده شدنِ جسمانی وی؛ تاوان کشیدن مسیح به جای انسان‌های گناه‌کار (آموزه‌ای که بر اساس آن مسیح مُرد تا گناهانِ انسان‌ها در درگاه خداوند بخشیده شود)؛ و بازگشتِ قریب‌الوقوعِ عیسی [ع] برای قضاوت و حکومت بر جهان.

برادران استیوارت مثل بسیاری از پروتستان‌های محافظه‌کار آمریکایی، که از حیث تخصصی به آنان «مشیت‌طلبانِ پیشاهزاره‌ای»^۳ می‌گویند، بر این باور بودند که پیش‌گویی‌های پایان‌جهانی مندرج در کتاب‌های عهد عتیقی حزقیال^۴ و دانیال^۵، و مکاشفهٔ یوحنا^۶ رسول^۶ - آخرین کتابِ عهد جدید - به حادثه‌های واقعی‌ای - و نه نمادینی - ارجاع دارد که به‌زودی در تاریخ بشر رخ خواهد داد. این دو برادر با یاری گرفتن از تفسیرهایی که جان نلسون داربی^۷، عالم روحانی انگلیسی-ایرلندی، دربارهٔ سنتِ پیش‌گویی‌های مسیحی کرده بود، این بحث را مطرح کردند که از آنجایی که بسیاری از پیش‌گویی‌های عهد عتیق دربارهٔ آمدنِ مسیح موعود با آمدنِ وی محقق خواهد شد - آنچنان که در متن عهد جدید گفته شده - بنابراین، دیگر پیش‌گویی‌ها، از جمله «پایان جهان»، نیز به‌زودی رخ خواهد داد. استیوارت‌ها که هر لحظه منتظر پایانِ جهان بودند، وظیفهٔ خویش می‌دیدند که تا آنجا

1. *The Fundamentals: A Testimony of Truth* (1919)

۲. نظریهٔ تکامل داروین در خصوص تکامل انسان، از این حیث که نشان می‌دهد خلق و تکامل انسان برخلاف آن چیزی است که در انجیل گفته شده، مخالفت‌های بسیاری را در بین بنیادگرایان مسیحی برانگیخت.

۳. premillennial dispensationalists: اعضای این مذهب باورمند به سلطنتِ هزار سالهٔ حضرت عیسی [ع] بر جهان هستی‌اند.

4. *Ezekiel*

6. *Revelation of St John*

5. *Daniel*

7. John Nelson Darby (1800-1882)